در صفحه ۱۲ بخوانید...
■ مرگ را چگونه می‌شود، جبران کرد؟ | مصطفی هاشمی
■ آدم‌باید‌بداند‌چه‌می‌خواهد‌و‌چرا‌می‌خواهد؟ | قطعه‌ای از کتاب «دالان بهشت»
■ لطفا جنگل را زودتر نابود کنید
■ و...

یادداشتی از خشایار اعتمادی

دامنه حقوق شهروندی مشخص نیست

حقوق شـهروندی برای من تبدیل به دغدغه‌ای جدی شده‌و به همین خاطر هم‌اکنون در حال پیگیری طرحی تحت عنوان «از پارس تا خزر ایران نشسته‌است»...

خودانتقادی داریوش مصطفوی

اقداماتی که انجام ندادم

همه ما در زندگی خود اشـتباهات ریز و درشتی انجام داده‌ایم. با این وجود برخی از اشـتباهات آن‌قدر فاحش هستند که ممکن است آدم تا آخر عمر...

در صفحه ۱۱ بخوانید...

یکی مانده به آخر

به بهانه فاجعه جهرم

در باب مدیریت خشونت اجتماعی

یادداشتی از قمر فلاح

جهان‌دوم

رضا سرگزی را می‌شناسید؟ محسن خشخاشی را چطور؟ کاظم صفرزاده چه؟

نگاه منتقد

چرا هنوز باید درباره خشونت علیه زنان حرف بزنیم؟

آخر هفته

فعالیت‌های خیرخواهانه محدود به زمان خاصی نیست

به کدام سو می‌رویم، عقلانیت یا جهالت؟

مهدی غنی
روزنامه‌نگار و پژوهشگر تاریخ

در کلام بزرگان هست که همه چیز را همگان دانند، اما در جامعه ما خیلـی اتفاق می‌افتد که یکی از ما درباره همگان و از همه‌چیز سـخن می‌گوییم. اغلب در حوزه سیاسـت، پزشـکی، اقتصاد، دین و جامعه‌شناسـی صاحب نظریم و نسخه می‌پیچیم. شعارهای کلان سرمی‌دهیم امـا از حـل مسـائل خـرد عاجزیم. همیشـه می‌گوییم یک دست بی‌صداسـت یا با یک دست نمی‌شـود چند هندوانه برداشـت، اما در عمل حاضر نیسـتیم دست در دست دیگری بگذاریم و کار را بهتر به سـرانجام رسـانیم. از این گونه کاسـتی‌ها و کژتابی‌ها می‌توان بسیار شمرد. اما این فرهنگ امروز یا نگرفته بلکه ریشه‌دار است. مهم این اسـت که جهت‌گیری و سمت و سوی جامعه چیست؟

مردم ما طی قرون گذشـته، به این خو کرده بودنـد که یک نفـر به‌عنوان امیر یا سـلطان به جای آنها تصمیم بگیـرد و هر آنچه خوش دارد بر سرنوشت آنان تحمیل کند و مردم رنجدیده نیز وضع ناهنجار خود را به تقدیر الهی و خواست خداوندی منتسـب کنند و به علـل واقعی آن نیندیشند.

همواره به آنها گفته بودند که قادر به تشخیص سره از نامـره و حق از باطل نیسـتند. باور کرده بودند حتی توانایـی فهم کلام خدا را که خطاب به آنها آمده بود ندارند، از این‌رو ترجمه فارسـی قرآن ممنوع بود. مردم تنها می‌توانسـتند امیدوار باشـند که دسـتی از غیب برآید و آنان را از این منجلاب رهانیـده و به مدینـه فاضله رهنمون شود. در چنین مناسباتی نه اندیشیدن لازم بود و نه کوشیدن برای تغییر که در کار خدا دخالت کردن روا نبود. مردم مبانی اعتقادی خود را نیز از متولیان رسمی می‌آموختند. حق چون و چرا نداشتند و بی‌آن‌که بفهمند عمل می‌کردند.

تغییر هم تنهـا با عصیان شـاهزاده یا امیری علیه امیر دیگر میسـر می‌شـد. این ساختار و فرهنگ طی قـرون نهادینه و تثبیت شـده، در رفتار و خصایل و خلقیات ما رسـوخ یافته است.

سیسـتم اقتصادی، اجتماعی و سیاسـی ما را شکل داده اسـت. طبیعی است فاصله گرفتن از آن به سادگی میسر نیست اما سالیانی است که مـا از آن وضع درحال انتقال بـه وضعیتی نوین هستیم.

تغییر جهت

از زمانی که مـردم خواهان آن شـدند که در قدرت سـهمی داشـته و نمایندگانی از سـوی آنان به شور بنشـینند و قدرت مطلقه سلطان را با قانون مهار و مشروط کنند، نیاز به خردورزی و همفکری پیدا شد.

میتـوان گفـت اولیـن مجلس مشـروطه مهم‌ترین تجربه ملت ایران در جهت بکارگیری خردجمعی بود. بـرای اولین‌بار با هم‌اندیشـی عقلای قوم قانون اساسی مشروطه تدوین شد.

اگرچه بار دیگر اسـتبداد بازتولید شده و میل فردی بـر اراده جمعـی غلبه یافـت، پارلمان و انتخابات به انحصـار حاکمیت درآمد و گفتمان نقد که لازمـه خردورزی اسـت به انـزوا رفته و سـرکوب شـد، اما مـردم نیز از کوشـش باز نایستادند.

در دوران خفقـان بـا ایجاد احزاب سیاسـی مختلف تجربه کارجمعی و خـردورزی را ارتقاء دادند. اکنون ما شـاهد تـداوم برخی احزاب که در دهه ۳۰ و ۴۰ پاگرفتند هسـتیم که نشـان می‌دهـد ایرانیـان هـم می‌توانند تـکروی و فردگرایی را کنارگذاشته و به خردجمع متعهد شوند.

اما سالیانی اسـت شاهد شکل‌گیری و گسـترش تجربه جدیدی هسـتیم که قابل تأمل اسـت. مشـارکت مسـتقیم مردم در حل مشکلات و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه در قالب سـازمان‌های مردم نهاد در گوشه و کنار کشور مشهود است.

سازمان‌های غیردولتی که هرکدام برای خود هدف مشخص و تعریف شده‌ای دارند و به شکل تخصصی و علمی در جهت حل مشـکل سـایر هموطنان تلاش می‌کنند امروز بهترین صحنه و زمینه برای خردورزی جمعی و تمرین مشارکت مردم است.

ادامه در صفحه ۱۰

> • مردم ما طی قرون گذشته به این خو کرده بودند که یک نفر به‌عنوان امیر یا سلطان به جای آنها تصمیم بگیرد و هرآنچه خوش دارد بر سرنوشت آنان تحمیل کند و مردم رنجدیده نیز وضع ناهنجار خود را به تقدیرالهی و خواسـت خداوندی منتسـب کنند و به علل واقعی آن نیندیشند. همواره به آنها گفته بودند که قادر به تشخیص سره از ناسره و حق و از باطل نیستند.
>
> • از زمانی که مردم خواهان آن شـدند که در قدرت سهمی داشته و نمایندگانی از سوی آنان به شور بنشـینند و قدرت مطلقه سـلطان را با قانون مهار و مشروط کنند، نیاز به خردورزی و همفکری پیداشد.
>
> • اگرچه بار دیگر استبداد بازتولید شده و میل فردی بر اراده جمعی غلبه یافت، پارلمان و انتخابات به انحصار حاکمیت درآمد و گفتمان نقد که لازمه خردورزی است به انزوا رفته و سرکوب شد، اما مردم نیز از کوشش باز نایستادند. در دوران خفقان با ایجاد احزاب سیاسی مختلف تجربه کارجمعی و خردورزی را ارتقاء دادند. اکنون ما شاهد تداوم برخی احزاب که در دهه ۳۰ و ۴۰ پاگرفتند هستیم که نشان می‌دهد ایرانیان هم می‌توانند تکروی و فردگرایی را کنار گذاشته و به خردجمع متعهد شوند.
>
> • خوشبختانه برخی از این تشکل‌ها بدون انشعاب، تفرقه، افراط و تفریط سالیانی است مشغولند و خدمات ارزنده‌ای داشته‌اند. انجمن‌های صنفی و تشکل‌های اجتماعی کوچک و بزرگی داریم که افراد با گرایش‌های مختلف در آنها به خدمت‌رسانی می‌پردازند و یاد می‌گیرند یکدیگر را تحمل کنند، از ایده‌های دیگری بیاموزند یا آن را ارتقاء دهند و در این بستر منافع بخشی از هموطنان را با همیاری احیا و تأمین کنند.

اول خط

روح خردجمعی داریم ولی روحیه آن را نه

شهربانو امانی
فعال سیاسی

خردجمعی درواقـع همان عقلانیت و تصمیم عمومی اسـت. انسـان از یکسـو واجد فردیت و از سـویی دیگر جزیی از یک کل است چون در جمع زندگی می‌کند. بر همین اسـاس انسان‌ها دغدغه‌های فـردی و اجتماعی تعریف شـده‌ای دارند. طبیعتا همان‌طور که مـا در فرهنگ عامه خود ضرب‌المثلی با این مضمـون داریم که یک دسـت صدا ندارد؛ در تاریخ ما این خرد جمعی و رفتارهای مردمـی در قالب تصمیم‌گیری‌های گروهی در خانواده، فامیل، محله، شـهر و روسـتا رواج داشته و اساسـا مردم کشور ما هم به سمت مشورت‌پذیری و استفاده از مشـاوره و راهنمایی دیگران گرایش داشـته‌اند. در دنیـای مدرن هم شاهد گرایش اجتماعات به خردجمعی و عقلانیت هستیم به‌طوری که همه به این واقعیت رسیده‌اند که تصمیمات جمعی از تصمیـمات فردی بهتر است زیرا باعث بروز مشارکت‌پذیری اجتماعی در میان گروه‌های مختلف مردم می‌شـود. در کشور ما این تصمیمـات جمعی در قالب تشـکل‌های سیاسی، صنفی و مدنی دیده می‌شـود. در حوزه کلان هم برای اداره جامعه، هیأت دولت، شـورا‌ها و دیگر قواو در ذیل این نهادها دستگاه‌های اجرایی و سایر نهادها را داریم. در بسیاری از کشورها قوانین برآمده از خردجمعـی و عقلانیت چـه در حوزه دولتی یا پارلمانی باشد و چه براسـاس سازمان‌های مردم نهاد و تشکل‌های غیردولتی، مبتنی بر عرف جامعه پذیرش می‌شـود. به عبارت دیگر قوانین مدنی به فرهنگ و عرف جامعه تبدیل می‌شوند. پارلمان یکی از نهادهایی است که در آن تصمیمات به‌صـورت گروهی گرفته می‌شـود و می‌توان در این نهاد شـاهد تبلور خردجمعی بود. در سـطح بین‌المللی نیز نهادهای منطقه‌ای مثل کشورهای اسلامی یا کشورهای گروه ۵+۱ را می‌توان از جمله تجمعاتی که براساس خردجمعی تصمیم‌گیری و فعالیـت می‌کننـد، تلقی کـرد. در بخش‌های غیردولتی و غیرحکومتی، تشـکل‌های سیاسی، مدنی، صنفی و نهادهای غیردولتی درواقع مسیر و روند تصمیم‌گیری بر پایه خردجمعی را تمرین می‌کنند و این نهادهـا نمونه‌های مـردم نهاد از خردجمعی‌اند. یکی از بنیانی‌ترین اصول فعالیت گروهی، صنفی و حزبی این است که افراد به نظر جمـع و آرا هم‌گروه‌های خود احتـرام بگذارند و تصمیمـات گروهی بر تمایلات و سـلایق فردی مقدم باشد. بخش مهمی از این فرآیند به اعضای نهادها برمی‌گردد. درواقع ایـن مراکز در وجه اول به‌واسطه اندیشه و فکر مشترک شکل می‌گیرند و هدفشـان هم رفع دغدغه‌هایی اسـت که برای آن دور هم گرد آمده‌اند؛ پس می‌نشینند در مورد یک موضوع بحث می‌کنند، قاعدتا هم همه اعضا در مورد موضوع اظهارنظر می‌کنند و نهایتا وقتی به‌نتیجه‌ای می‌رسند رأی‌گیری می‌کنند و تصمیم نهایی را براساس رأی اکثریت اعضا می‌گیرند. این همان بکار بـردن خردجمعی و عقلانیت گروهی است که به تصویب مصوبه و قانون تبدیل می‌شود. حتی اگر کسی یا کسانی رأی مخالف یا اکثریت را داشته باشـند، با این حال به رأی اکثریت احترام می‌گذارند و رأی جمع را می‌پذیرند و در چارچوب آن رفتار می‌کنند. درواقع رسیدن به خردجمعی و تصمیم گروهی برتر و کم‌خطاست و به حصول تصمیمـات آگاهانـه و هم‌افزایی بیشـتر کمک می‌کند و اگر مشـکلی در این مسیر پیش آید به راحتی با عقلانیت می‌توان ایـن موانع را برطرف کرد. در چارچوب جامعه می‌توان گفت رسـیدن به خردجمعی به تک‌تک مردم کمک می‌کند که یکدیگر را تحمل کنند. مخالف خود را بپذیرند و به عقلانیت اکثریت احترام بگذارند و به منافع عمومی و اجرای قانون نسبت به منافع فردی بیشتر توجه داشته باشند؛ در این بستر می‌توانیم شاهد توسعه و آرامش باشـیم. چون همه احسـاس می‌کنند در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های جامعه نقش دارند و این احساس مشارکت بیشتر موجب عملی شدن انتظارات عمومی می‌شـود. در ایران قانون اساسی میثاق ملی ما محسـوب می‌شود و همه دسـتگاه‌ها موظف به اجرای درست آن هستند؛ ما مجلس داریم کـه تصمیمـات آن برگرفته از خردجمعی است و لازم‌الاجرا برای همه دستگاه‌ها اما چون روحیه خردجمعی در کشور ما کمتر دیده می‌شود، بعضا شاهد هسـتیم برخی نمایندگان مجلس که خود در تصویب قوانین سهیم هستند وقتی در مورد طرحی مخالف اکثریت هسـتند، خردجمعی را قبول نمی‌کنند. متاسفانه در کشور ما روح خردجمعی در قانون وجود دارد ولی اجرای آن به‌مشکل برمی‌خورد؛ زیرا فرهنگ خردجمعی و تبعیت از تصمیمات گروهی به درستی در کشور نهادینه نشده اسـت. این درحالی است که وقتی چیزی در کشور تبدیل به قانون شد همه موظف به اجرای آن هستند. قانون بد از بی‌قانونی بهتر است؛ اما متاسفانه برخوردها سلیقه‌ای است و همین امر باعث ایجاد گسـست‌های اجتماعی و هرج‌ومرج در جامعه‌ می‌شود.

نگاه

معنای خردجمعی و عقلانیت

هوشنگ ماهرویان
نویسنده و پژوهشگر تاریخ

در قرن بیسـتم در باب خردجمعی، کارهای فکری زیادی شـده اسـت. «یونگ» که شاگرد فروید بود خردجمعی را به ضمیـر ناخودآگاه و ضمیر خودآگاه جمعی تقسیم می‌کند. زمانی که جامعه، اسطوره‌زدایی می‌شود، بیشتر اسطوره‌ها به ناخودآگاه جمعی انتقال پیدا می‌کنند. گاهی این ناخودآگاه، بروز می‌کند و مسائلی را به‌وجود می‌آورد. به‌طور مثال، فاشیسم در آلمان، توسط همین اسـطوره‌هایی که در ناخودآگاه جمعی پنهان شـده بودند به‌وجود آمـد. در هر صورت، جامعه غرب، در قرن ۱۸، اسـطوره‌زدایی شـد. قرنی بود که خردعلمی، جای اسطوره‌ها را گرفت. لذا در ضمیـر آگاه جامعه، اسـطوره‌های دیگر کارآیی خودشان را از دست دادند و نگاه علمی و جامعه‌شناختی و به‌طور کلی نگاه علمی جای آن را گرفت.

روش‌های بکارگیری خردجمعی در جامعه

تردید نمی‌توان کرد بـرای این‌که خردجمعی رشد پیدا کند، نیاز به کار روشنفکری و روشنفکران وجود دارد. به‌طور مثال، ما امروز با معضل و مشکل کم‌آبی روبه‌رو هسـتیم، با معضلی به نام تخریب محیط‌زیسـت مواجهیم، از طرفـی جنگل‌های شمال درحال از بین رفتن هسـتند، از طرف دیگر، دریای خزر رو به نابودی و درحال از دسـت دادن شرایط زیستی‌اش است و بیش از ۹۰ درصد حیات موجـودات دریایی در دریای خـزر از بین رفته، با عنوان کردن این قضایا و تحلیل و تفسیر عقلانی و صحیح روشـنفکران، این موضـوع و راحل آن تبدیل به یک خردجمعی می‌شود؛ و در این زمان است که جمع، خرد و توان خود را به کار می‌گیرد تا با این معضلات مقابله کند. یکی از دوسـتانم یکبار پرسـید: «تقصیر از بین رفتن محیط‌زیست، به گردن چه کسـی است؟ و خودش پاسـخ داد معلوم اسـت که تقصیر ۷۷ میلیون جمعیت ایران» لذا خردجمعی را باید آماده کرد و پرورش داد.

ادامه در صفحه ۱۰